

اعدام "تلمان"

در اوج شکست های فاشیسم هیتلری در جنگ

(9)

هیتلر و آلمان ها (پاریس - ادیسیون سوسیال - 1982)
نوشته "پی یر آنجل" آلمان شناس و تاریخدان مارکسیست فرانسوی
ترجمه علیرضا خیرخواه برای راه توده

سوسیال دمکراسی در مقابل نازیسم چه کرد؟

سورینگ از رهبران سوسیال دمکرات جبهه سرخ را در 1929 منحل کرد، اما **اتو براون** سوسیال دمکرات دیگر حاضر نشد کلاه پولادی ها و اس اس نازی ها را منحل کند و بهانه آورد که ارتش و مارشال **هیندنبورگ** از آنها پشتیبانی می کنند. او فراموش می کرد که کل حزب نازی تحت حمایت ارتش قرار دارد. با این مشی، عجیب نبود که در دو انتخابات پیاپی، سوسیال دمکرات ها پشت سر هم 600 هزار رای را از دست دادند. سوسیال دمکراسی آنقدر تمام انرژی خود را صرف مقابله با انقلاب کرده بود که دیگر توان مقابله جدی در برابر حملات ارتجاع و فاشیسم را نداشت. مگر جز آن بود که از همان ابتدای جمهوری وایمار، **نوسکه** وزیر سوسیال دمکرات به تجسم مقابله با انقلاب تبدیل شد و در واقع برخوردهای بعدی حزبش را به هنگام احتضار رژیم پیشاپیش نشان داد؟ نوسکه که در برابر **اسپار تاکیست ها** بی رحم بود، ناتوان از آن بود که ضربات نیروهای شبه نظامی فاشیست را پیش بینی و با آن مقابله کند. **ادوارد برنشتاین**، "پدر ریویزیونیسم"، برای **کنت کارولی** فاش ساخت که او فاشیسم را به کمونیسم ترجیح می دهد و از ته قلب فریاد کشید: **"هیتلر بهتر است تا تلمان"** (ارنست تلمان رهبر وقت حزب کمونیست آلمان*)

راهی که سوسیال دمکراسی در پیش گرفته بود ناشی از آن بود که این حزب دیگر نمی خواست از چارچوب اقتصادی اجتماعی حاکم خارج شود و وفاداری کمونیست ها به مارکسیسم آن را در موقعیت بدی قرار می داد. اما سوسیال دمکراسی آیا می توانست به گونه ای دیگر رفتار کند؟ او بر دستاوردهای انقلابی چنگ انداخته بود که نه خواهان آن بود، نه تدارکش را دیده بود و نه به راه انداخته بود. به همین دلیل نمی توانست در برابر هجوم سرمایه بزرگ مقاومت کند زیرا نگران بود مبادا مقاومت آن در برابر حمله سرمایه بیش از اندازه کارآمد شود و کنترل از دست آن خارج شود. اما **تاریخ نشان می دهد نمی توان جریان نیرومندی را که در حال تحمیل قاطع خود است متوقف کرد، مگر جریانی نیرومند تر را در برابر آن بوجود آورد**، جریانی که ضمنا در نیمه راه متوقف نشود. روندی که در 1925 مارشال "هیندنبورگ" را جانشین "ابر" سوسیال دمکرات کرد، در ادامه خود هیتلر را هم جانشین هیندنبورگ می کرد. این يك تصادف تاریخ و يك حادثه غیرمترقب توضیح ناپذیر نبود.

در مجموع نمی توان توان و ظرفیت جنبش کارگری را بیش از اندازه ارزیابی کرد، جنبشی که در آن سوسیال دمکراسی نیروی عمده و وسیعا در اکثریت بود. سوسیال دمکراسی نفوذ

عظیمی در بزرگترین سندیکا‌های کارگری و تعاونی‌ها داشت و عملاً سازمان سه میلیونی "پرچم رایش" را در اختیار داشت که تقریباً همه آنان مصمم به مبارزه برای جمهوری بودند. سوسیال دموکراسی مواضع تسخیرناپذیری در اختیار داشت بشرط آنکه اراده حفظ این مواضع وجود داشت. پلیس پروس که دارای 100 هزار نیروی آموزش دیده و مسلح بود تحت رهبری اعضای حزب سوسیال دموکرات قرار داشت. چقدر حرکات ناامیدکننده، سیاست‌های فاجعه بار، عقب نشینی مداوم بدون مبارزه، پشتیبانی از دولت‌های نامحبوب لازم بود تا این سرمایه عظیم اعتمادی که طبقه کارگر آلمان از چندین نسل پیش به این حزب داشت ویران شود. فقدان مبارزه جویی توده‌ای در برابر نازی‌ها دلیل دیگری نداشت. این توده دقیقاً و منظمًا منفعل می‌شد. هیتلر و پشتیبانان او بخوبی می‌دانستند که می‌توانند این ظرفیت را نادیده بگیرند در حالی که این نیرو بر خودشان برتری داشت.

کمونیست‌ها در دوران جمهوری وایمار

* ارنست تلمان در سال 1886 در هامبورگ آلمان متولد شد. بعداً عضو اتحادیه کارگران حمل و نقل شد و در 17 سالگی به حزب سوسیال دموکرات آلمان پیوست. در 1918 عضو حزب مستقل سوسیالیست شد و نقش فعالی در انقلاب آلمان داشت.

تلمان در 1920 همراه با ارنست تالر، والتر اولبریخت (اولین رهبر آلمان دموکراتیک بعدی) و کلار زتکین حزب کمونیست آلمان را پایه‌گذاری کرد. در نخستین کنگره این حزب گریگوری زینوویف، بلشویک روس و رهبر کمینترن، سخنرانی کرد. تلمان در 1920 بعنوان نماینده رایشتاگ (پارلمان آلمان) انتخاب شد و بتدریج رهبر حزب شد. در 1932 تلمان نامزد حزب کمونیست برای انتخابات ریاست جمهوری شد و 13.2 درصد رای بدست آورد.

پس از آتش‌سوزی رایشتاگ در 27 فوریه 1933، موج سرکوب و خشونت نازی‌ها برضد حزب کمونیست آلمان به راه افتاد. يك هفته پس از "رایشتاگ" تلمان دستگیر و زندانی شد. با قطعی شدن شکست آلمان از اتحاد شوروی، در روز 18 اوت 1944 ارنست تلمان پس از یازده سال زندان در اردوگاه بوخن والد و بعنوان واپسین کینه‌فشیست‌ها نسبت به کمونیست‌ها **تیرباران** شد.